گفت‌وگوی «جوان» با محسن نصری از راویان دفاع مقدس و از رزمندگان حاضر در عملیات بدر

بعثی‌ها را در عمق ۵۰ کیلومتری هور غافلگیر کردیم

■ علیرضا محمدی

۳۸ سال پیش در چنین روزهایی، رزمندگان در عملیاتی شرکت کردند که به لحاظ عمق منطقه عملیاتی ویژگی‌های خاصی داشت. در برخی از نقاط، واحدها باید تا ۵۰ کیلومتر به عمق می‌رفتند تا به خطوط دشمن برسند. یکی از اصلی‌ترین مشکلات بدر همین وسعت منطقه عملیاتی و فاصله بسیار زیاد خطوط خودی با دشمن بود. این موضوع در کنار عوامل دیگری چون هوشیاری دشمن در منطقه هورالعظیم، باعث شد تا بدر به اهداف تعیین شده نرسد. در گفت‌وگویی که با محسن نصری از رزمندگان حاضر در این عملیات انجام دادیم، نگاهی به مشکلات پیش‌روی رزمندگان در عملیات بدر از زاویه دید یک شاهد عینی انداختیم. محسن نصری نویسنده کتاب «سفرنامه عشق» است که مورد استفاده راوی‌های کاروان‌های راهیان‌نور قرار می‌گیرد.

شهید بریانیان نفر اول از راست

به فاصله یک‌سال ایران دو عملیات بزرگ در یک منطقه انجام داد، علت انجام عملیات بدر در هورالعظیم بعد از عملیات خیبر چه بود؟

هدف نهایی عملیات خیبر دست‌یابی به جاده العماره و قطع راه ارتباطی و تدارکاتی سپاه سوم و هفتم عراق بود. در این عملیات ما موفق نشدیم به جاده مورد نظر برسیم و به تصرف و حفظ جزایر مجنون بسنده کردیم. لذا عملیات بدر در تکمیل عملیات خیبر در منطقه هور انجام گرفت. اما در شمال منطقه عملیاتی خیبر بود. اگر شما نقشه عملیات را نگاه کنید، متوجه می‌شوید که فلش حرکت رزمنده‌ها در بدر به شمال منطقه گرایش پیدا کرده و منطقه عملیاتی خیبر در قسمت جنوبی‌تر است.

عملیات بدر تقریباً در هفت روز بدون آنکه به اهداف مورد نظر برسد، به اتمام رسید. علت این امر چه بود؟

مشکلات متعددی پیش‌روی این عملیات قرار داشت. اصلی‌ترین مشکل عمق منطقه عملیاتی بود. در برخی از نقاط مثل جایی که گردان ما وارد عمل شد، رزمنده‌ها باید ۵۰ کیلومتر به عمق می‌رفتند تا به خطوط دشمن برسند. طی کردن این فاصله زمان‌بر بود و به دشمن این امکان را می‌داد که به محض روشنایی هوا، با هواپیماهایشان به قایق رزمنده‌ها در طول مسیر حمله کنند. ما امکانات لازم برای هلی‌برن نیروها را نداشتیم و لاجرم باید با قایق یا حتی بلم از آبگرفتگی‌های هور عبور می‌کردیم. طی کردن این مسیر زمان زیادی می‌طلبید و گاه به روشنایی هوا ختم می‌شد. در روز آسیب‌پذیر می‌شدیم و با حمله جنگنده‌های دشمن، نیروهای خودی در روی آب و بدون قدرت مانور و پیدا کردن جان پناه، شهید و مجروح می‌دادند. گذشته از بعد مسافت، به واسطه عملیات خیبر که سال قبل‌ترش در همین منطقه هور انجام گرفته بود، دشمن هوشیارتر شده بود و این هوشیاری‌اش نیز کار ما را سخت‌تر می‌کرد. نهایتاً به دلایلی چون: عمق زیاد منطقه عملیاتی، مشکلات در تأمین تدارکات و رسیدن نیروها به خطوط مورد نظر، هجم آتش دشمن و استفاده وسیع از بمباران شیمیایی و... بین لشکرهای خودی الحاق به وجود نیامد و خطر دور زدن نیروها از طرف بعثی‌ها وجود داشت. لذا فرمانده‌هان تصمیم گرفتند عملیات را زودتر از حد معمول به اتمام برسانند.

> تقریباً سه روز قبل از شروع عملیات، سه گردان امام حسن(ع)، امیرالمومنین(ع) و امام موسی بن جعفر(ع) که خط شکن بودند خودشان را به نزدیکی‌های دشمن رساندند و این سه روز در میان نیزارها مخفی شدند. سپس با شروع عملیات از همان نقطه‌ای که قرار داشتند وارد عمل شدند

شما در کدام گردان بودید و از چه منطقه‌ای باید وارد عمل می‌شدید؟

ما نیروی گردان حضرت ابوالفضل(ع) از لشکر ۱۴ بودیم که باید از شط علی (در غرب هویزه) که منتهی‌الیه خشکی خودی بود وارد منطقه هور می‌شدیم و از آبراه‌ها با قایق به عمق می‌رفتیم. بعد از حدود ۵۰ کیلومتر به اولین سیل بند دشمن می‌رسیدیم. اگر عملیات ادامه پیدا می‌کرد، از آنجا هم حدود ۲۰ کیلومتر راه داشتیم تا به دجله و جاده العماره- بصره برسیم.

یعنی باید ۵۰ کیلومتر را طی می‌کردید و تازه به خشکی دشمن می‌رسیدید؟

بله، همین عمق منطقه عملیاتی مشکل عمده عملیات بدر بود. اگر بخواهم مختصات جغرافیایی منطقه را برای‌تان توضیح بدهم، از هزار و چندصد کیلومتر مرز مشترک بین ایران و عراق، ۸۰ کیلومترش در منطقه هور است که شامل آبگرفتگی‌ها و نیزارهای بلند و وسیعی می‌شود. به آن بخش از هور که داخل خاک ایران قرار دارد، هورالهویزه و به باقی این منطقه که وسعت بسیار بیشتری دارد و داخل خاک عراق است، هورالعظیم می‌گویند. شط علی که ما باید از آنجا وارد هور می‌شدیم، آخرین نقطه خشکی خودی قبل از هور بود (البته در منطقه‌ای که ما قرار داشتیم) از آنجا هور شروع می‌شد و نیروهای ما باید با قایق‌ها از آبراهه‌ها به عمق می‌رفتند و به سیل بند دشمن که حدود ۵۰ کیلومتر آن طرف‌تر بود می‌رسیدند.

عملکرد لشکر ۱۴ در بدر چطور بود؟

تقریباً سه روز قبل از شروع عملیات، سه گردان امام‌حسن(ع)، امیرالمومنین(ع) و امام موسی‌بن‌جعفر(ع) که خط شکن بودند خودشان را به نزدیکی‌های دشمن رساندند و این سه روز را در میان نیزارها مخفی شدند. سپس با شروع عملیات، آنها باقی‌مانده راه را به سرعت رفته و در منطقه الصخره و البیضه وارد عمل شده بودند. قرار بود این سه گردان خط اول دشمن را بشکنند و در مرحله بعدی گردان ما «حضرت ابوالفضل(ع)» و گردان‌های دیگری مثل گردان امام حسین(ع) به عمق برویم و عملیات را ادامه بدهیم. اما حرکت ما به سمت خطوط دشمن بسیار سخت بود. چون ما باید از خشکی خودی راه‌مان را شروع می‌کردیم و آن ۵۰ کیلومتری را که عرض کردم طی می‌کردیم. اینجا کار گره خورد. در برخی از نقاط، غیر از ما، نیروهای دیگر لشکرها هم از آبراهه‌ها عبور می‌کردند و تجمع قایق‌ها حرکت را کند می‌کرد. یکسری سکوهایی هم ساخته بودند که رویش تانک و توپ و ادوات سنگین را انتقال می‌دادند. اینها که جلوی ما قرار می‌گرفتند، کندی حرکت را دوچندان می‌کردند. خلاصه نتوانستیم به موقع خودمان را به محل درگیری برسانیم و چون صبح شده بود، گفتند باید تا شب صبر کنید و بعد وارد عمل بشوید. همین تأخیر در انجام عملیات و صدمات زیادی که بچه‌ها روی آب خورده بودند، باعث شد نتوانیم عملیات را ادامه بدهیم.

این صدمات که گفتید، هدف قرار گرفتن توسط دشمن در روی آب بود؟

بله، به محض اینکه هوا روشن می‌شد، هواپیماهای دشمن می‌آمدند و قایق‌هایی که روی آبراهه‌ها بودند را هدف قرار می‌دادند. آنجا ما قدرت مانور نداشتیم و جان پناهی هم نبود تا از بمباران محفوظ بمانیم. یکسری هواپیماهای عراقی بودند که بچه‌ها به آنها قارقاری می‌گفتند. صدای موتورشان باعث شده بود چنین نامی روی‌شان بگذاریم. آنها می‌آمدند و در ارتفاع پایین بچه‌ها را هدف قرار می‌دادند. فرمانده گردان ما شهید مسعود شعرباف، ظهر روی قایق شناسایی، مجروح شد. اما با همان حالت مجروحیت در منطقه ماند و در ادامه عملیات به شهادت رسید. خیلی از بچه‌های دیگر هم مجروح و شهید شدند. وجود بعُد مسافت باعث می‌شد تا انتقال مجروحین و همین طور رسیدن تدارکات و مهمات و... هم به سختی صورت بگیرد. همه این عوامل باعث شد تا برخی از یگان‌ها به اهداف مورد نظر نرسند و الحاق صورت نگیرد. در این شرایط امکان دور خوردن نیروهایی که به عمق رفت بودند وجود داشت و جمیع عوامل باعث توقف عملیات شد.

عملیات بدر دستاوردی هم برای ما داشت؟

هر چند در عملیات بدر ما موفق نشدیم به اهداف تعیین شده دست پیدا کنیم، اما قدرت عملکرد نیروهای خودی در هور به رخ دشمن کشیده شد و ثابت کردیم که با امکانات کم هم می‌توانیم ضربات سختی را در این منطقه به آنها وارد کنیم. در عملیات بدر انهدام خوبی از نیروهای دشمن صورت گرفت و مناطقی نیز تصرف و در دست نیروهای خودی باقی ماند. یک نکته‌ای را هم در خصوص عملکرد نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین(ع) برای‌تان عرض کن. در شب اول که قرار بود خطوط دشمن شکسته شود، پیش‌بینی شده بود باید حداقل یک گردان شهید بدهیم تا خط دشمن را بشکنیم. اما به مدد الهی تنها با سه شهید خط اول دشمن در منطقه هورالعظیم شکست. هر چند در تداوم عملیات به دلیل بُعد مسافت و عدم رسیدن تدارکات و مسائلی که عرض کردم با مشکل روبه‌رو شدیم و از یک قسمت از عملیات عقب‌نشینی کردیم، ولی جاده خندق که مابین ما و بعثی‌ها بود در تصرف رزمنده‌ها باقی ماند و بعد از پایان عملیات، لشکر ما در جاده خندق خط پدافندی ایجاد کردند. در سایر نقاط هم روستاها و مناطقی تحت تصرف نیروهای ما از دیگر یگان‌ها درآمد.

> پسر شهید اکبر امینی را ۲۳ سال بعد از عملیات بدر دیدم. یک جوان رشیدی شده بود. ماجرای مجرحیت پدرشان و لحظات آخر عمر زمینی ایشان را تعریف کردم. پسر شهید گفت شبی که پدرم به شهادت رسید، من هنوز به دنیا نیامده بودم و دو، سه ماه بعد متولد شدم

چه خاطره‌ای از عملیات بدر در ذهن‌تان ماندگار شده است؟

در عملیات بدر گردان حضرت ابوالفضل(ع) سه گروهان داشت. شهید اکبر امینی فرمانده یکی از این گروهان‌ها بود. آن شبی که ما توانستیم وارد سیل بند بعثی‌ها بشویم، در مقابل ما تانک و ادوات زیادی از دشمن جمع شده بود. اینجا درگیری سنگینی بین نیروهای ما و دشمن رقم خورد. یک طرف ما، هور بود و در طرف دیگر هم تیربار و گلوله‌های دشمن که به سمت‌مان می‌بارید. طوری که باید تمام وقت به صورت خمیده و دولا حرکت می‌کردیم. سرمان را که بالا می‌آوردیم، گلوله به سرمان می‌خورد. در اثنای عملیات، من و بی‌سیم‌چی گروهان شهید محسن پرده‌چی و شهید امینی که فرمانده گروهان بود، به سختی از دژ رفتیم بالا، رفتیم و خودمان را به آن طرف دژ رسانیدم. دژ که می‌گویم جایی مثل جاده بود که چهار، پنج متر ارتفاع و یک متر عرض داشت. به آن سمت دژ که رسیدیم، تانک‌های بعثی، ما را دیدند و به سمت‌مان تیراندازی کردند. محسن پرده‌چی در دم به شهادت رسید و اکبر امینی زخمی شد. گلوله به دستش خورده بود. من هم که سالم مانده بودم، امینی را گرفتم و به سختی او را به این طرف دژ برگرداندم. ساعت حول و حوش سه یا چهار بامداد می‌شد. اکبر در آن درگیری سنگین سرش را به گوشم نزدیک کرد و گفت: نگذارید تن من در اینجا بماند، من زن و بچه دارم و می‌خواهم حداقل نشانی از من به آنها برسد... درگیری به نقطه‌ای رسیده بود که امکان داشت بعثی‌ها ما را دور بزنند و مجدد منطقه را در اختیار بگیرند. به هر سختی بود من و دکتر کمالی که الان دندان پزشک است، اکبر را آوردیم و در قایق گذاشتیم. صبح که به عقب برگشتیم، گفتند اکبر امینی به شهادت رسیده است! با شنیدن این خبر خیلی تعجب کردم. گفتم دیشب که ایشان را داخل قایق گذاشتیم صرفاً دستش تیر خورده بود. چطور امکان دارد که به شهادت رسیده باشد. بچه‌ها در جواب گفتند دیشب بعثی‌ها منطقه را محاصره کرده و راه آب را بسته بودند. هر قایقی که می‌آمد به سمتش تیراندازی می‌کردند و چندتایی از بچه‌ها مثل اکبر امینی در همین تیراندازی‌ها شهید شدند. گذشت و ۲۲ یا ۲۳ سال بعد از عملیات بدر، در دوره همی‌های بچه‌های گردان که هر از گاهی جمع می‌شویم و به مرور خاطرات می‌پردازیم، دوستان گفتند فرزند شهید امینی آمده تا رفقای پدرش را برای جلسه بعدی دعوت کند. من بار اول بود که پسر شهید را می‌دیدم. یک جوان ۲۲ یا ۲۳ ساله رشیدی شده بود. بعد از آشنایی، ماجرای عملیات بدر و مجروحیت پدرشان را تعریف کردم. گفتم که شهید امینی تا لحظات آخر نگران همسر و فرزندش بود. بعد از صحبت‌های من، پسر شهید گفت: «آن زمان که بابا به شهادت رسید، من هنوز به دنیا نیامده بودم. مادرم مرا باردار بود و دو، سه ماه بعد به دنیا آمدم». با شنیدن این حرف منقلب شدم. شهید امینی چشم انتظار آمدن فرزندش بود و در همان حال به خط مقدم جبهه آمده بود. از طرف دیگر همسر ایشان هم شیرزنی بود که در شرایط بارداری، امکان حضور همسرش در میدان جنگ را فراهم آورده بود.

محسن نصری نفر اول چپ، پیش از عملیات بدر

خاطره

حرم آقا در آن سوی خاکریزها

متنی که پیش رو دارید، خاطره‌ای درباره شهید محمودرضا بریانیان از شهدای عملیات بدر از زبان همرزمش محسن نصری است:

سال ۱۳۶۳ من دانش‌آموز بودم. بهمن ماه آن سال و تقریباً یک ماه و نیم مانده به شروع عملیات بدر، من به همراه شهید محمودرضا بریانیان و تعدادی از بچه‌های مدرسه و رفقای محله، تصمیم گرفتیم به جبهه بیاییم و با هم اعزام گرفتیم. در تقسیم‌بندی، من و محمودرضا و تعدادی از همین بچه‌ها به گردان حضرت ابوالفضل(ع) از لشکر امام حسین(ع) رفتیم. مقرمان هم در شهرک دارخوین بین جاده اهواز به آبادان بود. یک روز صبح در دارخوین بودیم که محمودرضا من را کناری کشید و گفت بیا برویم قدمی بزنیم. در حاشیه کارون قرار داشتیم و کنار نخلستان‌ها قدم می‌زدیم. آنجا شهید بریانیان گفت خوابی دیده‌ام که برایت تعریف می‌کنم، اما قول بده تا بعد از عملیات آن را برای کسی تعریف نکنی. قول دادم و گفت خواب دیدم در عملیات پشت یک خاکریزی هستیم. من روبه‌روی خاکریز صحن و سرای آقا اباعبدالله(ع) را دیدم. از پشت خاکریز دویدم به آن سمت و رفتم به سمت حرم امام حسین(ع)، به پشت سرم نگاه کردم و شما را دیدم. گفتم بیایید چرا ایستادید؟ اما هر چه شما را صدا زدم نیامدید... محمودرضا بریانیان در عملیات بدر آر.پی.جی زن بود. چند روز بعد که همراه ایشان وارد عملیات شدیم، در سیل بند دشمن مورد اصابت قرار گرفت و به شهادت رسید. پیکرش هم در منطقه ماند و مدت‌ها مفقود بود. سال‌ها بعد از دفاع مقدس خودش را نشان داد و پیکرش در گلزار شهدای اصفهان به خاک سپرده شد. اما حالا ۳۸ سال است که ما در پشت خاکریز دنیا مانده‌ایم و نتوانستیم خودمان را به محمودرضا و حرم آقا اباعبدالله(ع) برسانیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۲۰

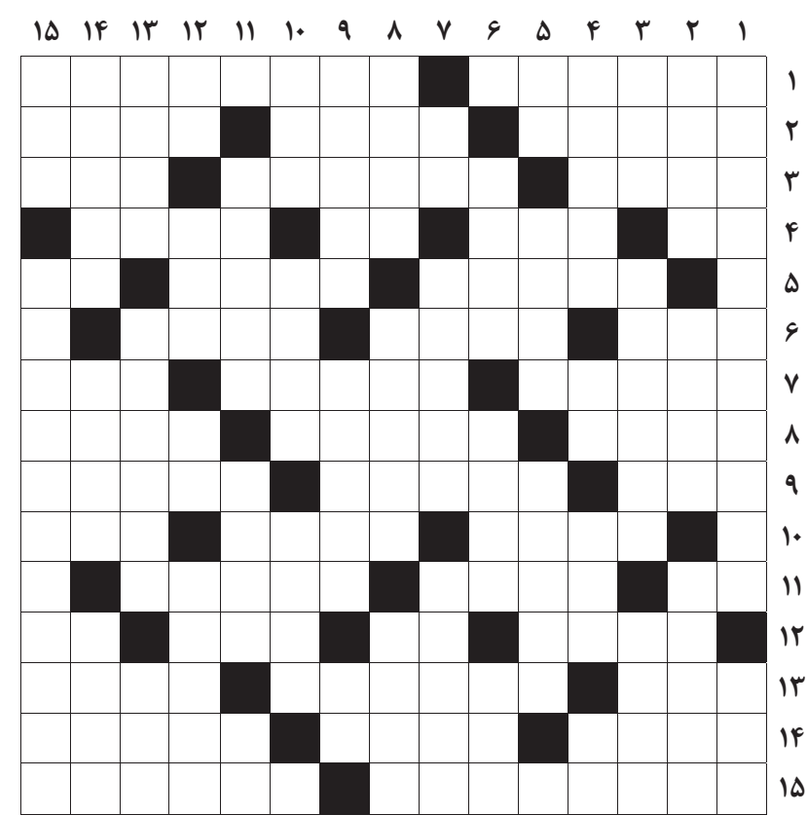

از راست به چپ

■ ۱ـ رمز عملیات بدر (۲۰ اسفند ۱۳۶۳) – مؤذن پیامبر ■ ۲ـ غذایی که در مهمانی می دهند ـ ترس ناشی از احساس عظمت خدا ـ آماده ■ ۳ـ از گروه‌های نژادی آفریقای مرکزی ـ نوعی ورزش که با شرکت دو نفر یا دو گروه دو نفره به وسیله راکتی شبیه راکت تنیس و توپی کوچک و لاستیکی در سالنی مخصوص بازی میشود ـ نوعی آچار ■ ۴ـ یک و یک- دستور ـ بخار دهان ـ پایتخت غنا ■ ۵ـ مقابل پهنا ـ نهی کننده ـ مغرور ■ ۶ـ بیهوشی ـ از شخصیت‌های کتاب بینوایان ویکتور هوگو ـ جاوید ■ ۷ـ رسانه‌ای فراگیر ـ شهر مقر فرماندهی حزب نازی در دوران هیتلر ـ حیوان نجیب ■ ۸ـ کفش روسی ـ آبنما ـ به خاطر ■ ۹ـ دانه تسبیح ـ اثر نیما یوشیج ـ سرزنش ■ ۱۰ـ عید قربان ـ سبز مایل به سیاه ـ صدای مهیب ■ ۱۱ـ مترادف چاق ـ صفت آهو ـ در سابق به کلانتری گفته می‌شد ■ ۱۲ـ گلابی ـ جامش معروف است ـ پادشاه سابق عربستان ـ درون دهان ■ ۱۳ـ درخت خوش قد و بالا ـ از صور فلکی نیمکره شمالی آسمان ـ خدمتکار پیر ■ ۱۴ـ نوعی طلاق ـ زادگاه انیشتین ـ مدل نمایش لباس ■ ۱۵ـ مبلغ کرایه خانه ـ تیم فوتبالی در ایتالیا

از بالا به پایین

■ ۱ـ اسطوره درگذشته فوتبال هلند ـ نام قدیم یمن ■ ۲ـ صبر زرد ـ سیاره مریخ ـ به یغما بردن ■ ۳ـ روغن زیتون ـ اولین اداره حقوقی که رسیدگی مقدماتی به جرائم را انجام می‌دهد ـ خواب خوش ■ ۴ـ مسطح ـ حرف دهن‌کجی ـ تنبک ـ جفت ماده ■ ۵ـ راه شاعرانه- شهری در چرخ خیاطی ـ معروفترین حکمران غزنوی و همعصر فردوسی ■ ۶ـ بر جوانان عیب نیست ـ سازمان خوابار و کشاورزی ملل متحد ـ هر فصل از کتاب ■ ۷ـ خاشاک ـ مهاجم تیمملی فوتبال ایران ـ از وسایل مسافرتی قدیم ■ ۸ـ واحدی برای خرید و فروش نفت ـ یکی پس از دیگری آمدن- جای نماز ■ ۹ـ ظرف آبخوری ـ گفتار متنی را گویند که برای بخشی از خبر نگارش می‌شود ـ اندوه ■ ۱۰ـ پدر آذری ـ همسر فرعون دوره حضرت موسی ـ از نامهای امام علی (ع) ■ ۱۱ـ جانشین تیمور ـ نصف چیزی ـ ترک استخوان ■ ۱۲ـ از حروف مقطعه ـ نوعی بستنی ـ مدافع فوتبال ـ نمک سازگار با غده تیرویید ■ ۱۳ـ فصل شکوفایی طبیعت ـ رئیس پاسبانان ـ زمان زودگذر ■ ۱۴ـ سفره خانه دربار ـ بیدار ـ زادگاه شیخ عطار نیشابوری ■ ۱۵ـ سخن تب‌آلود ـ کوه معروف نزدیک تهران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۳			۵	
	۵						۸	۳
			۶	۷				
					۴			۵
۶		۲						
		۷	۹				۴	۸
۲							۹	
				۸	۷	۴		
	۷	۶					۲	

جدول کلمات متقاطع
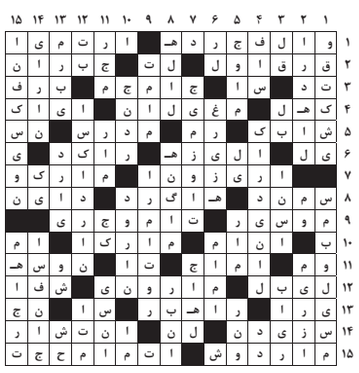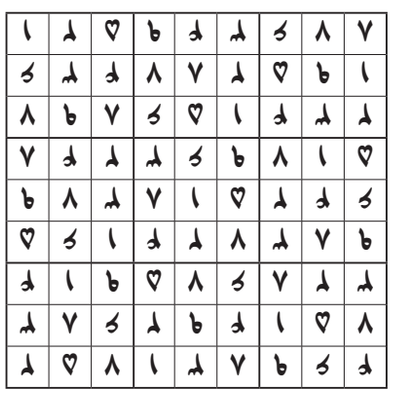
پاسخ جدول شماره ۶۷۱۹